

گوییم : « که نمرود زنده‌تر شد »

از سالها پیش، یادداشت‌هایی چند تحت

عنوان **مبهمات تاریخ** گردآورده‌ام . به

اشاره و پیشنهاد دانشمندی ارجمند

قسمت مربوط به مرحوم حاج ملاهادی

سبزواری را از آن میان، خارج نویس

کرده برای چاپ در نشریه «یادبود

صدمین سال» آن حکیم، ارسال داشت .

س. محمود - کاخکی

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرحوم حاج ملاهادی سبزواری فرزند مرحوم حاج ملامحمد مهدی از
اعظام حکماء اسلام دارا پیران بشمار میرواد و بی‌هیچ گفت‌وگویی، مشهورترین
فیلسوف ایرانی در قرن سیزدهم هجری می‌باشد .

در فلسفه (مشاء - اشراق) پس از ابوعلی سینا و آخوند ملاصدرا نام وی
ارده میشود - و ای عجب! که تدریس کتابهای همین سه فیلسوف عظیم درمیان
طلاب حکمت، معمول و متداول است . کسانی که بفلسفه، رومیکنند ابتداءً «شرح
منظومه مرحوم سبزواری» و سپس «اسفار ملاصدرا» و آنگاه «اشارات و شفای
ابوعلی سینا» را میخوانند . مقام و موقع «شرح منظومه» در فلسفه، درست و راست
همانند «شرح سیوطی» در نحو بدون کم و کاست میباشد .

شرح حال این فیلسوف بزرگوار، در اغلب کتب تذکره و رجال بتفصیل

و اجمال، ذکر شده است - نخستین شرح حال را خود او به اجمال نگاشته. این شرح حال را که نمونه‌ئی از نثر او بفارسی و نیز نموداری از سوانح زندگی او می‌باشد، فقید مأسوف علیه دکتر غنی نعمده الله بغفرانه بسال ۱۳۲۳ هـ. ش در مجله یادگار انتشار داده و چون از آن زمان يك ربع قرن کمابیش میگذرد، و مجله یادگار نیز کمیاب است، تجدید طبع و نقل آن در این جا بیجا نخواهد بود:

« هو - چون بعضی از احبا، مستدعی شد که از کیفیت تحصیل خود و انیت آن، و تعیین اساتید چیزی نگاشتند، مोजزی مینگارد: که در سن هفت یا هشت سالگی که شروع بحرف و نحو کردیم والدنا الفاضل حشره الله تعالی مع الاخیار، عزم «بیت الله الحرام» فرمودند و در مراجعت، در شیراز، برحمت ایزدی پیوستند، و حقیر تا عشره کامله از عمر خود، در سبزوار بودم و بعد جناب مستطاب فضائل مآب، عالم عامل و فاضل کامل، و حبر جامع و متقی ورع و فقیه بارع، و عابد ساجد و ناسک متعبد، زبدة الاشراف المستغنی عن الاوصاف، حبیب مهجتی و ابن عمی، المستسعد فی النشأتین الحاج ملا حسین السبزواری اعلی الله مقامه که سالها در مشهد مقدس، مشغول تحصیل بود و والدش با والد داعی، جمع المال بود رحمة الله علیهم مرا از سبزوار بمشهد مقدس حرکت داد و آن جناب از رواج و تقلیل غذا و عفاف و اجتناب از محرکات و مکروهات و مواظبت بر فرائض و نوافل را، مراقب بود و داعی را هم در اینها چون در يك حجره بودیم مساهم و مشارک داشت، و کینونت ما بدین سیاق طولی کشید و سنواتی، ریاضات و تسلیتی؟ داشتیم، و آن مرحوم استاد ما بود در علوم عربیه و فقهیه و اصولیه، ولی با آنکه خود، کلام و حکمت دیده بود و شوق و استعداد هم در ما میدید نمیگفت مگر منطلق و قلیلی از ریاضی - پس عشره کامله با آن مرحوم، در جوار معصوم، بسر بردم تا آنکه شوق بحکمت اشتداد یافت، و آوازه حکمت اشراق از اصفهان آویزه گوش دل بود، و از علوم نقلیه

و دینی، حظوظ متوافره و سهام متکثره بفضل خدا یافتیم، پس عزیمت اصفهان نموده و اموال و املاک بسیار را جا گذاشته از خراسان حرکت کردیم، و قریب به هشت سال در اصفهان ماندیم و انزو او و مجانبت هوا بتأیید خدا مزاج گرفته، بعد توفیق تحصیل علوم حقیقیه و ریاضات شرعیه هم داشتیم، و اغلب اوقات را صرف تحصیل حکمت اشراق نمودیم و پنج سال حکمت دیدم خدمت زبدة الحكماء الالهیین فخر المحققین و بدر العالمین و العالمین و المتخلقین باخلاق الروحانیین بل باخلاق الله، جناب حقایق آگاه آخوند ملا اسمعیل اصفهانی قدس سره الشریف و چون آخوند ملا اسمعیل قدس سره مرحوم شدند، دوسه سالی بالاخص خدمت جناب حکیم متاله استاد الكل، المحقق الفائق والنور الشارق، آخوند ملا علی النوری قدس الله نفسه و روح رمله، حکمت دیدم و دوسالی در اوائل ورود به اصفهان بفقهِ جناب المولی النبی و العالم الوجیه و المحقق الفقیه آقا محمد علی مشهور بنجفی اعلی الله مقامه روزی ساعتی حاضر میشدم، و چون بخراسان آمدم پنج سال در «مشهد مقدس» بتدریس حکمت مشغول بودم با قلیلی فقه و تفسیر، زیرا که علماء اقبال بر آنها و اعراض از حکمت، بکلیه داشتند لهذا اعتنای داعی بحکمت سیما اشراق، بیشتر بود و بعد از آن دوسه سالی سفر بیت الله داعی طول کشید و حال بیست و هشت سال است که در دارالمؤمنین «سبزوار» بتدریس حکمت، مشغولم اینست اسباب ظاهریه و در حقیقت الله، هدائی و علمنی و ربانی .

دیده ای خواهم سبب سوراخ کن تا سبب را بر کند از بیخ و بن
و السلام .

گذشته از این شرح حال که بخامه خود او تدوین گردیده، گزارش احوال وی را مرحوم میرزا عبدالرحمن مدرس اول آستان قدس رضوی، پنج سال پس از درگذشت حکیم، در کتاب «تاریخ علماء خراسان» نگاشته و نیز در کتابهای «مطلع الشمس» و «المآثر والانار» منسوب به اعتماد السلطنه و کتاب «گنج

دانش « نگارش مرحوم محمدتقی خان حکیم و کتاب «طرائق الحقائق» مرحوم نایب‌الصدر و غیره و غیره ترجمه احوال وی نوشته شده است - همه اینها، تولد حکیم را بسال ۱۲۱۲ هـ. ق (موافق با کلمه غریب) و مدت عمرش را ۷۸ سال (مطابق با کلمه حکیم) نوشته‌اند بنا بر این سال وفاتش ۱۲۹۰ می‌باشد (۱۲۹۰ = ۱۲۱۲ + ۷۸) در حالی که وفات وی علی‌التحقیق، در پایان سال ۱۲۸۹ بوده است - در کتاب متقن «تاریخ علماء خراسان» با حروف (نه عدد) نوشته: در روز بیست و دوم ذی‌حجه سال هزار و دویست و هشتاد و نه قالب تن شکست و بعالم تجرید پیوست ...^۱

علاوه بر تصریح مؤلف تاریخ مذکور، مرحوم ملامحمد کاظم سبزواری متخلص به سر که از شاگردان مرحوم حاجی سبزواری بوده این قطعه دوبیتی را مبنی بر ماده تاریخ وفات استاد ساخته است:

اسرار، چو زین جهان بدر شد از فرش بعرش، ناله بر شد
تاریخ وفاتش ار پیرسند گویم: که نمرود زنده تر شد

جمله: «که نمرود زنده تر شد» بحساب ابجد (جمله) ۱۲۸۹ میشود جمع

و توفیق بین این دو قول، چنین است که چون وفات حکیم در پایان سال ۱۲۸۹ بوده و ۷۸ سال زندگی نموده و کلمه حکیم ماده مناسبی برای تعیین عمر وی بشمار میرفته و از طرفی در آن زمان، دستگاههای مخابراتی کنونی در کار نبوده در اوائل سال ۱۲۹۰ خبر رحلت حکیم، باطراف و اکناف رسیده، بعضی تصور کرده‌اند که حکیم، در آغاز سال ۱۲۹۰ در گذشته منجمله داور شیرازی ماده تاریخی مبنی بر همین تصور ساخته است:

سال فوتش کسی از داور خواست گفتم در پاسخ او: غاب‌النور^۲

۱- در کتب دانش نیز که ۱۱ سال پس از فوت حکیم سبزواری تدوین گردیده مینویسد در سنه ۱۲۸۹ روحش از قفس تن باشیان قدس پریده .

۲- جمله غاب‌النور ۱۲۹۰ میشود .